

■ احمد رضا صدری
نحوه ورود زنان به فرآیند فعالیت سازمان موسوم به مجاهدین خلق، فصلی شاکص در بازخوانی تاریخچه آن است. مقال ذیل تلاش کرده است که به بازخوانی این فصل بپردازد. امید آنکه مفید آید.

■ ■ ■

■ تجربه نخست

حضور زنان و دختران در مبارزات مسلحانه نخستین بار در خبری از یکی از خانه‌های تیمی سازمان چریک‌های فدایی خلق منتشر شد. در این درگیری زن و شوهری به نام مهرنوش ابراهیمی و چنگیز قبادی که هر دو دانشجوی سال آخر پزشکی دانشگاه تهران بودند، همراه با اسکندر صادقی‌نژاد در حمله ساواک به خانه تیمی آنها در خیابان سرباز کشته شدند. مدتی بعد برخی از اعضای سازمان مذکور در دادگاه محاکمه و فاطمه توکلی ابتدا به حبس ابد و سپس ۱۰ سال زندان محکوم شد. حمید توکلی برادر فاطمه و سعید آرین شوهر او به اعدام محکوم و تیرباران شدند.

در همان ایام خبر دستگیری و شکنجه اشرف دهقان (ریابه دهقانی) منتشر شد. بهروز دهقانی برادر اشرف از دوستان نزدیک و صمیمی صمد بهرنگی بود که در پاییز سال ۱۳۵۰ در اثر شکنجه مأموران شهربانی کشته و شایعاتی درباره سوء رفتار با او در فضای دانشجویی و روشنفکری منتشر شد. اشرف دهقان در سال ۱۳۵۲ با نقشه زیر کانه‌ای از زندان قصر گریخت و پس از انتشار خاطراتش با عنوان «حماسه مقاومت» در عرصه مبارزه با رژیم شاه شهرت زیادی پیدا کرد.

■ دیدگاه محمد حنیف‌نژاد درباره حضور زنان در سازمان

محمد حنیف‌نژاد یکی از بنیانگذاران اصلی سازمان مجاهدین خلق تعلقات خانوادگی و مخصوصاً ازدواج رامتغ بزرگی بر سر راه مبارزه مخفی و تحرک انقلابی می‌دانست. از همین رو سازمان مجاهدین خلق تا قبل از ضربه شهرپور سال ۱۳۵۰ اساساً یک سازمان مردانه بود و تا سال ۱۳۴۸ عضوگیری زنان در این سازمان مطرح نبود و پس از طرح هم خیلی جدی گرفته نشد. با وجود این در سال ۱۳۴۸ «گروه زنان» با مسئولیت منصور بازرگان تشکیل شد. در این تاریخ در مرکزیت سازمان طرحی تصویب شد که مشارکت زنان در چارچوب ازدواج کادرها یا وابستگیان نزدیک آنان صورت بگیرد تا توجه تشکیلاتی داشته باشد. بااین نگاه حضور زنان در سازمان صرفاً نوعی پوشش امنیتی و اقدامی در جهت توجه‌خانه‌های تیمی و روابط تشکیلاتی بود. در آن دوران هنوز سیستم پلیسی شاه و ساواک نسبت به زن‌ها و دخترها، به‌خصوص چادری‌ها حساس نشده بود و آنها می‌توانستند بی‌آنکه سوطن‌کنی را برانگیزند اسناد و مدارک سازمانی را جابه‌جا کنند. با تصویب طرح ازدواج اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین منصور بازرگان با فاطمه امینی همکلاسی حوری بازرگان در مدرسه رفاه و همکار پوری بازرگان ازدواج کرد. محمد حنیف‌نژاد که اساساً با این کار موافق نبود، سرانجام زیر فشار دیگر اعضای سازمان با پوران بازرگان که ظاهر از او هسن‌تر هم بود ازدواج کرد. از آن پس هر کسی که خواهری داشت که می‌توانست در فعالیت‌های سازمان منشا اثر باشد او را آورد، ازجمله محمد حیاتی و احمد و رضا ضایی که خواهرانشان را به سازمان آوردند. در سال ۱۳۵۰ که در اثر فشار ساواک اعضای سازمان مجبور به فرار شدند، زنان نقش مهم‌تری پیدا کردند و در نتیجه تعدادشان در سازمان بیشتر شد. مضافاً بر اینکه دیگر افکار قدیمی هم عوض شد.

■ جدی شدن حضور زنان در سازمان پس از شهریور ۵۰

پس از ضربه شهرپور سال ۱۳۵۰، با جدی شدن ضرورت تدارک خانه‌های تیمی عضوگیری زنان صورت جدی‌تری به خود گرفت و از اواخر زمستان ۱۳۵۰ عضوگیری‌های جدید آغاز شد. هم‌زمان ضرورت ازدواج کادرهای اصلی و اعضای مرکزیت هم مطرح شد و رضا ضایی با لیلیا زمردیان ازدواج کرد. از نیمه دوم سال ۱۳۵۲ با کشته شدن رضا رضایی زمانی که تقی شهرام در کادر مرکز سازمان قرار گرفت، عضوگیری زنان در سازمان مجاهدین بسیار جدی‌تر و مهم‌تر مطرح شد. مرکزیت جدید برای این کار خود دلائل زیادی را مطرح می‌کرد، از جمله اینکه زنان پوشش خوبی برای خانه‌های تیمی بودند، راحت‌تر از مردان می‌توانستند در شناسایی افراد مورد نظر سازمان فعالیت کنند، کنترل امنیت قرارها وبررسی نشانه‌های سلامتی کادرها را آسان‌تر از مردان می‌توانستند انجام بدهند؛ ترکیب اعضا، به‌خصوص در سطوح کادرهای بالا و مرکز به‌طور نسبی یکدست‌تر می‌شد و نهایتاً راقبت با چریک‌های فدایی خلق که برای زنان حقوق مساوی با مردان قائل بودند.

■ شیوه عضوگیری زنان در سازمان

عضوگیری زنان بر اساس دو شیوه صورت می‌گرفت؛ اول وجود نسبت خانوادگی زنان و دختران با اعضای سازمان، به‌خصوص اعضای اتمام شده یا زندانی و دیگری شناسایی مستقیم زنان در دانشگاه‌ها یا مدرسان مدارس و کارمندان دولتی. البته به‌خصوص بعد از سال ۱۳۵۵ و مارکسیست شدن سازمان تمایلات جنسی مسئولان اصلی سازمان هم وضعیت فاجعه‌باری را رقم زد. بدین معنا که کسب اعتماد به معنای ارتباط و معاشرت گسترده زنان و دختران با اعضای سازمان بود و به همین دلیل سازمان کمتر موفق می‌شد از زنان و دختران دانشجو یا قشر فرهنگی عضوگیری کند. با چنین دیدگاهی سازمان در این مقطع به دنبال افراد نخبه نمی‌گشت، هر چند در این میان استثناهایی هم وجود داشتند. ازجمله عضوگیری کتک سیمین صالحی، اولین زن جراح ایران که سازمان با تمهیداتی موجبات جدایی او از شوهرش را فراهم کرد یا دکتر محبوبه افراز که دوره تخصصی خود را در بیمارستان سینا می‌گذراند. زندگی مخفی و مشی مسلحانه فرصت چندانی برای توجه به صلاحیت‌تئوریک و نظری اعضا باقی نمی‌گذاشت و سازمان مجبور بود در این زمینه به حداقل مایل‌بسنده کند، به همین دلیل تنها آمادگی فرد برای زندگی و مبارزه مخفی و مسلحانه و تن دادن به شرایط سازمان کافی بود. این حداقل‌ها در مورد زنان حداقل‌تر هم می‌شد، زیرا از وجود آنان به عنوان پوشش استفاده می‌شد و این مؤلفه هر شرط دیگری را کم‌اهمیت جلوه می‌داد. بارها پیش می‌آمد که طبق ضوابط تشکیلاتی و با توجه به عملکرد یک زن در



لیلیا زمردیان همسر مجید شریف واقفی که پس از یک‌اتحاد باگرواز خودکشی شد

لیلیا زمردیان همسر رضا رضایی و سپس مجید شریف‌واقفی بود که خبر جدایی شوهرش را از سازمان به مرکزیت گزارش داد و حتی در بیانیه اعلام مواضع سازمان ملقب به خائن شماره ۴ شد و هیچ‌یک از شرایط ادامه فعالیت در سازمان را نداشت. اگر او مرد بود، بی‌تردید توسط سازمان تصفیه فیزیکی می‌شد، اما به خاطر نوع مصرفی که به عنوان یک زن در مبارزه مخفی، عادی‌سازی نقل و انتقالات سازمانی، پوشش دادن به خانه تیمی و امثالهم داشت، هیچ‌وقت تصفیه نشد و فقط رده تشکیلاتی او کمی تنزل پیدا کرد

گذری بر زمینه‌ها و پیامدهای ورود زنان به سازمان موسوم به مجاهدین خلق

زنان از مشغولیات یک سازمان مذکر!

گروه باید تصفیه می‌شد، اما به دلیل نیاز تشکیلات به او این کار انجام نشد. یکی از این موارد لیلیا زمردیان همسر رضا رضایی و سپس مجید شریف‌واقفی بود که خبر جدایی شوهرش را از سازمان به مرکزیت گزارش داد و حتی در بیانیه اعلام مواضع سازمان ملقب به خائن شماره ۴ شد و هیچ‌یک از شرایط ادامه فعالیت در سازمان را نداشت. اگر او مرد بود، بی‌تردید توسط سازمان تصفیه فیزیکی می‌شد، اما به خاطر نوع مصرفی که به عنوان یک زن در مبارزه مخفی، عادی‌سازی نقل و انتقالات سازمانی، پوشش دادن به خانه تیمی و امثالهم داشت، هیچ‌وقت تصفیه نشد و فقط رده تشکیلاتی او کمی تنزل پیدا کرد.

■ نام و فرجام ۳ تن از زنان نامدار سازمان

نحوه عضوگیری و رشد و ارتقای زنان در سازمان مجاهدین خلق مسائل جنسیتی و ازدواج و فرجام زنان در این سازمان را شاید بتوان از زندگینامه برخی از اعضای برجسته سازمان بهتر درک کرد. **■ منیژه اشرف‌زاده کرمانی**: در خانواده‌ای نسبتاً مذهبی و مرفه در تهران به دنیا آمد. مادرش از کارمندان ارشد بیمارستان قارابی و پدرش افسر ارتش بودند. نوجوان بود که پدرش را از دست داد. از دبیرستان هدف دیپلم گرفت و به مدرسه عالی بازرگانی ادامه تحصیل داد. در اسفند سال ۱۳۴۶ پس از شرکت در مراسم هفتم درگذشت تخنی و پخش اعلامیه در ساواک تحت بازجویی قرار گرفت. در سال ۱۳۴۷ با مهدی بهروانی بهمهانی که دارو می‌فروخت و با بعضی از اعضای سازمان مجاهدین خلق مرتبط بود، آشنا شد و توسط او به مطالعات سیاسی گسترده پرداخت و یک سال بعد هم با او ازدواج کرد. مهدی بهروانی با احمد و رضا رضایی بهرام آرام آشنا بود و به همین دلیل منزل او و منیژه تبدیل به خانه امن سمیات‌های سازمان شد. یکی از کسانی که در ارتباط‌های تشکیلاتی به خانه این زن و شوهر رفت‌او داشت، شهید محمدعلی رجایی بود. منیژه اشرف‌زاده در سال ۱۳۵۲ به استخدام سازمان برنامه و بودجه درآمد و توانست اسناد و اطلاعات مهم و حساسی را از آنجا خارج کند و در اختیار سازمان قرار دهد. به‌تدریج منیژه از لحاظ تشکیلاتی و اطلاعات سیاسی نسبت به شوهرش رشد بیشتری کرد و با القابات بهرام آرام که رابطه مستمر با او و شوهرش داشت، با شوهر خود بنای ناسازگاری گذاشت و از او جدا شد. سپس در خانه تیمی متحد مسئولیت بهرام آرام و به عنوان همسر او و نیز با مسئولیت وحید افراخته در فعالیت‌های زیادی شرکت کرد

که مهم‌ترین آن شناسایی و ترور سرتیپ زندی پور رئیس کمیته مشترک، مستشاران آمریکایی، حسن حسنان مترجم سفارت آمریکا و نفوذی سازمان، مجید شریف‌واقفی و مرتضی صمد به لیاف بود. منیژه دو بار از همسر سازمانی خود بهرام آرام باردار شد که هر دو بار کورتاژ کرد. پس از دستگیری وحید افراخته او نیز به دام ساواک افتاد و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. سرانجام هم در ۴ بهمن سال ۱۳۵۴ همراه با وحید افراخته و دیگر همدستان خود به عنوان نخستین زن با اتهام سیاسی تیرباران شد.



منیژه اشرف‌زاده کرمانی، همسر مجید شریف‌واقفی که پس از یک‌اتحاد باگرواز خودکشی شد

منیژه اشرف‌زاده کرمانی دو بار از همسر سازمانی خود بهرام آرام باردار شد که هر دو بار کورتاژ کرد. پس از دستگیری وحید افراخته او نیز به دام ساواک افتاد و تحت شکنجه قرار گرفت. سرانجام هم در ۴ بهمن سال ۱۳۵۴ همراه با وحید افراخته و دیگر همدستان خود به عنوان نخستین زن با اتهام سیاسی تیرباران شد

■ سیمین صالحی: فرزند یکی از افسران شاخه نظامی حزب توده بود. پدرش در سال ۱۳۳۳ به ۱۵ سال حبس محکوم شد، ولی پس از دو سال مورد عفو قرار گرفت و آزاد و با درجه سرگردی از ارتش اخراج شد. سیمین صالحی دوره دبستان را در کرمان و دوره دبیرستان را در تهران گذراند و در سال ۱۳۴۳ در دانشکده پزشکی دانشگاه مشهد قبول شد. او با رتبه ممتاز دوره پزشکی سازمان تصفیه فیزیکی می‌شد، اما به خاطر نوع مصرفی که به عنوان یک زن در مبارزه مخفی، عادی‌سازی نقل و انتقالات سازمانی، پوشش دادن به خانه تیمی و امثالهم داشت، هیچ‌وقت تصفیه نشد و فقط رده تشکیلاتی او کمی تنزل پیدا کرد.

اعضای سازمان مجاهدین خلق و سپس با بهرام آرام و رضا رضایی از سران سازمان آشناشد و بی‌آنکه شوهرش را در جریان قرار بدهد به تماس تشکیلاتی با آنها ادامه داد. عباس جاودانی ارتباط سیاسی خود را بدون اطلاع ایرج قهرمانلو با سیمین صالحی ادامه می‌دهد و به‌تدریج به سیمین صالحی القا می‌کند که ایرج شوهر مناسبی برای او نیست و مانع رشد سیاسی و تشکیلاتی اوست. سیمین از شوهرش جدا می‌شود، اما با هم‌قرار می‌گذارند خانواده‌های هیچ کدامشان بویی از این جدایی نبرند.

منیژه اشرف‌زاده کرمانی دو بار از همسر سازمانی خود بهرام آرام باردار شد که هر دو بار کورتاژ کرد. پس از دستگیری وحید افراخته او نیز به دام ساواک افتاد و تحت شکنجه قرار گرفت. سرانجام هم در ۴ بهمن سال ۱۳۵۴ همراه با وحید افراخته و دیگر همدستان خود به عنوان نخستین زن با اتهام سیاسی تیرباران شد



لیلیا زمردیان همسر رضا رضایی و سپس مجید شریف‌واقفی بود که خبر جدایی شوهرش را از سازمان به مرکزیت گزارش داد و حتی در بیانیه اعلام مواضع سازمان ملقب به خائن شماره ۴ شد و هیچ‌یک از شرایط ادامه فعالیت در سازمان را نداشت. اگر او مرد بود، بی‌تردید توسط سازمان تصفیه فیزیکی می‌شد، اما به خاطر نوع مصرفی که به عنوان یک زن در مبارزه مخفی، عادی‌سازی نقل و انتقالات سازمانی، پوشش دادن به خانه تیمی و امثالهم داشت، هیچ‌وقت تصفیه نشد و فقط رده تشکیلاتی او کمی تنزل پیدا کرد

گذری بر زمینه‌ها و پیامدهای ورود زنان به سازمان موسوم به مجاهدین خلق

زنان از مشغولیات یک سازمان مذکر!

پیش‌خواران

به بهانه انتشار ناخوانده‌ها و نادیده‌هایی از زنده‌یاد علامه سیدمحمدحسین طباطبائی

دستور العملی برای «سیر و سلوک سبز»

■ محمد رضا کائینی



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، درواقع واپسین مجلد از مجموعه آثار علامه سیدمحمدحسین طباطبائی است که به همت استاد فرزانه آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی نشر یافته و شامل ناخوانده‌ها و نادیده‌هایی از آن حکیم فرزانه است. مطالب این مجلد بس جذاب و خواندنی است و بسزد که علاقه‌مندان علامه فقید از مطالعه آن غفلت نورزند. استاد خسروشاهی در دیپاچه این اثر و درباره محتوای آن چنین آورده است:

«کتابی که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، آخرین مجلد از مجموعه آثار علامه سیدمحمدحسین طباطبائی است که به فضل و لطف الهی، توفیق جمع‌آوری، تدوین و نشر آنها به اینجانب عطا گردید. خداوند را بابت این توفیق کریمانه، بی‌نهایت سپاسگزارم و به روح استاد بزرگوار، علامه طباطبائی، که ممانتش نیز همچون حیانتش، مقرون و مشحون به برکت‌های بسیار است، درود می‌فرستم. این مجموعه شامل شعرها، نامه‌ها، تقریظ‌ها، اجازات و برخی دیگر از اسناد مربوط به حیات علمی و عملی، مادی و معنوی علامه طباطبائی است که افاضل محترم و خوانندگان ارجمند با ملاحظه آنها، خواهند دید که در این مجلد از کتاب، چه درهای درخشان، ارزشمند، گرانبها و کم‌مانندی جای گرفته است. نخستین بخش، شامل چند نامه استاد در پاسخ فردی است که خواستار ارائه طریق در سیر الی‌الله بوده و علامه طباطبائی با عنایت خاص، به آن پاسخ مثبت داده و برای



■ علامه سیدمحمد حسین طباطبائی در دیدار با آیت‌الله العظمی سید محمد هادی میلانی

راهیایی به مراحل عرفان علمی، روش‌های خاص ارائه نموده است. این رهنمودها را برادر محترمی سیر و سلوک سبز نامیده بود که در این کتاب هم آن نام به کار گرفته شد. درخصوص اشعار علامه طباطبائی باید اشاره کنم که طبق فرموده استاد، به دلایلی، معظم له صفحات دیوان اصلی اشعار خود را به آب ریخته و از بین برده است و آنچه ما جمع کرده‌ایم، اشعاری است که در دست دوستان با در گوشه و کنار باقی مانده بود و با اینکه تعداد اشعار باقیمانده زیاد نیست، ولی هر کدام از آنها، محتوا و ارزش معنوی ویژه‌ای دارد که بر اهل خرد و دقت، پوشیده نخواهد ماند. اشاره به این نکته هم ضروری است که طبق فرموده استاد به اینجانب، ایشان اشعاری به زبان عربی یا ترکی نرسوده است و آنچه در این زمینه ادعا شود، عاری از صحت است و انتظار آن است که علاقه‌مندان به استاد علامه، تلاشی بر افزایش اشعار استاد نداشته باشند و بگذارند اشعار باقیمانده از استاد، به همان مقداری باشد که باقی مانده است.

اما نامه‌ها: آنچه در این کتاب وجود دارد، به حسب ظاهر، جزو آثار علمی و مرسوم علامه فقید نیست و از کتاب‌های تألیفی او محسوب نمی‌شود؛ اما این ظاهر قضیه است، ولی حقیقت آن است که این مطالب و سطور مندرج در نامه‌ها و مراسلات علامه طباطبائی به اشخاص مختلف و به مناسبت‌های مختلف، حاوی حقایق و نکات بی‌مانندی است که اگر گفته شود در هیچ‌جای دیگر نمی‌توان نظیر و نمونه‌ای برایش یافت. اغراق نیست.

در کل و درواقع، این کتاب با محتویات متنوع و متعدد خود، حاوی تصویری از حکیمی بزرگ، نویسنده‌ای سترگ، فیلسوفی دقیق‌النظر و مفسری شاخص است که شاید در جای دیگر، چنین تصویری قابل مشاهده و دریافت نباشد.